

تعالیم دیانت بهائی

دنباله عنوان ((نتیجه گیری)) صفحه ۱۱۴ نوشته اند:

((در نهایت گرایش به این ایدئولوژی موجب جدا شدن مردم از دین و دینداری گردیده ، پیوستن به مکاتب غیر دینی را تسهیل می نماید . نمونه های این جدا شدن از دین و دینداری و گرایش به مکاتب سکولار در کنشگران بهائیت در دوران مشروطه و پهلوی خواهیم دید))

پاسخ

اولاً- امر بهائی نه فقط نفوس را از دین و دینداری بدور نکرده است ، بلکه میلیون ها نفوس در قارات عالم به این امر جلیل گرویده اند ، در حدی که بعد از مسیحیت گسترده ترین دیانت در جهان شده است و افراد از همه ادیان و فرهنگ ها و ملل و قبائل به آن پیوسته اند و در مجامع بین المللی امر بهائی و نمایندگان آن مورد احترام هستند .

ثانیاً - نمونه ای از ایدئولوژی و تعالیم بهائیت را که سبب جدا شدن مردم از دین و دینداری شده ذکر نکرده اند ، در حالیکه مشاهده می شود که اعمال ناپسند بعضی از روحانی نماها سبب شده که مردم از دین و دینداری جدا و دور و منفور گردند .

ثالثاً - در هیچ یک از ادیان به اندازه دیانت بهائی آیات درباره اخلاقیات و توجه به دین و تعالیم آن نشده است . حضرت بهاء الله در لوح اشراقات می فرمایند:

((۰۰۰ اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را به احسن مایمکن فی الابداع ملاحظه نمایند ، دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید ، اگر سراج دین مستور ماند ، هرج و مرج راه یابد و نیّر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند))

و نیز می فرمایند:

((جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده))

و نیز می فرمایند:

((اشراق سوم ، اجرای حدود است چه که سبب اوّل است از برای حیات عالم ، آسمان حکمت به دو نیّر روشن و منیر ، مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا ، مجازات و مکافات))

و نیز در اشراق هفتم می فرمایند:

((قلم اعلی کلّ را وصیت می فرماید به تعلیم و تربیت اطفال و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اوّل ورود سجن از سماء مشیت الهی نازل ، کُتِبَ عَلَى كُلِّ ابٍ تَرْبِيَةَ ابْنِهِ وَ بِنْتَهُ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ وَ دُونَهُمَا عَمَّا حَدَدَ فِي اللَّوْحِ وَ الَّذِي تَرَكَ فَلَأَمْنًا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ مَا يَكُونُ لَازِمًا لِتَرْبِيَتِهِمَا أَنْ كَانَ غَنِيًّا وَ الْإِيْرَجِعَ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ أَنَا جَعَلْنَاهُ مَأْوًى لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ ، إِنَّ الَّذِي رَبَّى ابْنَهُ أَوْ ابْنَةً مِنْ الْإِبْنَاءِ كَانَ رَبِي أَحَدًا ابْنَائِي عَلَيْهِ بَهَائِي وَ عَنَائِي وَ رَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ))

مضمون بیان: بر هر پدر واجب شد که دختر و پسر خود را به دانش و نوشتن و آنچه که در الواح ذکر شده تربیت کند و کسی که این امر مهم را ترک نمود بر امان است که اگر پدرش غنی بود آنچه لازم برای این کار است از او بگیرند و الاّ به بیت العدل راجع می گردد که مأوای فقرا و مساکین است ، کسی که فرزند خود ، یا فرزندی از اجتماع را تربیت کند ، مانند آنست که فرزند مرا تربیت کرده است ، بهاء و عنایت و رحمت من که بر عالمیان پیشی گرفته است بر او باد .

و نیز در لوح مقصود می فرمایند: ((انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما ، به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد))

و درباره حکیم و عالم می فرمایند: ((حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم ، انشاءالله ارض از این دو عطیه کبری محروم نماند و ممنوع نشود)) (۱)

و نیز می فرمایند :

((از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسان است اطفال به آن مشغول گردند ، تا راحه فساد از عالم قطع شود و کلّ به همت اولیای دولت و ملت در مهد امن و امان مستریح مشاهده شوند)) (۱)

و نیز می فرمایند :

((دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را به شرایط دین تعلیم دهد ، تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین دارد و لکن به قدری که به تعصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد)) (۲)

و نیز می فرمایند :

((سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده ، برآستی می گویم، آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرارافزود و نتیجه بالآخره هرج و مرج است)) (۳)

و نیز می فرمایند: ((ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید (ثمر یک درختید) و برگ یک شاخسار)) (۴)

و نیز لزوم تشکیل مجمع بزرگی را که ملوک و سلاطین ارض در مجمعی حاضر شوند و راجع به استقرار صلح در بین ملل و نحل عالم مشورت و اخذ تصمیم نمایند، توصیه فرموده اند^{۱۰} (این توصیه در حدود ۱۳۰ سال قبل شده که از سازمان ملل اسم و خبری نبوده است)^{۱۰} (۵)

در همین عنوان ((نتیجه گیری)) در صفحه ۱۱۴ نوشته اند:

((به ادعای بعثت بهاءالله و افاضات او ، بایه از حالت سنتی خارج شد و آداب و رسوم متناسب با ذائقه روز نزدیکتر گردید))^{۱۰}

۱- لوح مقصود ص ۱۰۲ ۲- کلمات فردوسی هفتم ۳- ایضاً ورق دوم ۴ و ۵- لوح مقصود

پاسخ

بهتر بود می نوشتند: بهاء‌الله احکام و آدابی متناسب با زمان منتشر نمودند و اکثر بابیان نیز به او گرویدند و او را ((من یظهره الله)) موعود کتاب بیان دانستند.

لغو اقتدار فقها

تمام دو صفحه ۱۱۶ و ۱۱۵ که عباراتی درهم و نارسا و جملاتی ناقص و نامنظم و تکراری است، بطور خلاصه می خواهند بگویند:

((اقتدار سیاسی مذهب شیعه در غیبت امام زمان در وجود مسعود پیشوایان و فقهای دین است و ولیّ فقیه ضامن مردمی بودن آن است، وجود چنین قشری را آئین بهائیت ممنوع اعلام می کند))

پاسخ

قبلاً در این موضوع نوشته شد که تمام جنگها و تفرقه افکنی ها بین مردم و مذاهب و ادیان را همین فقها و پیشوایان دینی به وجود آوردند. حضرت بهاء‌الله در لوح دنیا می فرمایند:

((ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علّت اُلفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین))

لذا اقتدار سیاسی این قشر را خداوند گرفت و فقط وظیفه آنها را محترمانه هدایت روحانی و اخلاقی مردم تعیین فرمود نه حکمرانی و صدور حکم قتل و بریدن دست و پای انسان ها و تفرقه افکنی.

موضوع لغو اقتدار فقها و علماء دین را به تکرار با عبارات مختلف در این کتاب ذکر کرده اند، و آنرا عیب بزرگ دیانت بهائی دانسته اند! در حالیکه اگر بدون تعصب مروّری به تاریخ ادیان کنند و علل وقایع ناگوار آنرا بررسی نمایند، اقرار خواهند کرد که یکی از محاسن دیانت بهائی، حذف همین اقتدار فردی پیشوایی دینی است.

اقتدار در دیانت بهائی از فرد در هر مقامی که باشد اخذ شده و به جامعه اعطاء شده که با مشورت و شفقت در امور فردی و جامعه نظر دهند یا اقدام کنند.

در پایان این قسمت از قول اسماعیل راین نوشته اند:

((در مکتب بهائیت تشّت به گونه ای است که همواره مانند یک بمب خوشه ای فرهنگی رهبر تازه ای ظهور می کند)) .

در حالیکه در دیانت بهائی رهبری فردی نیست ، و بعد می نویسند:

((دوره شوقی افندی تشکیلات این آئین به صورت نوعی حزب در می آید و همین حرکت حزب گونه در سطح بین المللی است که تا حدی آنان را از متلاشی شدن در دام تفرقه ها مصون می دارد))

تشکیلات بهائی

پاسخ

اولاً ، تشکیلات بهائی با حزب فرق بسیار دارد ، تشکیلات حزبی بر حکومت فرد و یک رهبر برقرار می گردد و پس از مدتی اندک منحل می شود ، اما تشکیلات بهائی بر احکام الهی و انتخاب عمومی استوار است و محافل محلی و ملی که هر ساله تجدید می شود و بیت العدل عمومی که هر پنج سال یکبار بوسیله محافل ملی دنیا تجدید انتخاب می گردد ،

ثانیاً ، حضرت شوقی افندی موسس نظم اداری نبوده اند ، بلکه تأسیس نظم اداری در آثار و آیات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و الواح وصایا ذکر شده و شوقی ربانی مجری آن بوده است نه موسس آن ،

ارتباط شیخیه با دیانت بهائی

در صفحه ۱۱۷ فصل سوم ، در عنوان: ((کنشگران بهائیت)) در مقدمه نوشته اند:

((اولین فرد موثر در ایجاد این جریان شیخ احمد احسائی و بعد سید کاظم رشتی بود)) .

و ده صفحه شرح حال آنها را به نقل از کتاب های: سید محمد باقر نجفی و مرتضی مدرس چهاردهی و فضائی نوشته اند که ربطی به دیانت بهائی ندارد. ارتباط آن دو با دیانت بهائی و بابی از این جهت بود که با تعمق در آیات قرآن کریم و اخبار و احادیث که با تقوی و خلوص و انقطاع توأم بود دریافتند که ظهور موعود اسلام نزدیک است اما نه آنگونه که مردم انتظار دارند که به صورت مردی هزار ساله از چاه سامره یا شهر جابلقا و جابلسا آید، بلکه از بین مردم موجود و از اولاد رسول اکرم خواهد بود و عنقریب ظاهر خواهد شد و اغلب مومنین اولیّه از شاگردان این دو عالم و مدرّس ربّانی بودند و اکثرشان در سبیل ایمان به حضرت باب به شهادت رسیدند و با خون خود بر صدق ایمان خویش شهادت دادند.

علاوه بر پیروان و شاگردان شیخ احمد و سید کاظم از ادیان یهود و مسیحی و زردشتی نیز به دیانت جدید گرویدند، زیرا که آنرا مطابق وعود و بشارات کُتب مقدسه خود دیدند. اما تعالیم دیانت بهائی بدیع (تازه و جدید) است. ربطی به معتقدات شیخیّه ندارد. معتقدات شیخیّه همان معتقدات اسلام است در یک فرقه از فرقه های بیش از هفتاد و دو فرقه اسلام که یکدیگر را تکفیر کرده اند و مهدورالدم می دانند و به مصداق آیه شریفه قرآن: ((**فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فُرْحُونَ فَنُدْرَهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ**)) (۱) پس جدا جدا کردند امرشان را میانشان و پاره ها نمودند. هر گروهی به آنچه نزدشان است خوشحالند. پس واگذار آنها را در غفلتشان تا وقتی - (هر یک از این گروهها می گویند حقیقت و بهشت با ماست و دیگران باطلند و دوزخ جای آنهاست).

و از هدف اصلی انبیای الهی که محبت و اتحاد است بسی دور افتاده اند و آیه شریفه آل عمران: ((**وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**)) (۲) را فراموش کردند.

۱- قرآن سوره مومنون ۲۳ / ۵۶ (کلمه حین یا وقت را شیخ احمد احسائی به معنی وقت ظهور قائم موعود دانسته است که به حروف ابجد ۱۲۶۸ قمری تبدیل میشود. به این ترتیب مفهوم این آیه این است که اختلاف بین ادیان و ملل تا ظهور شریعت بعد ادامه خواهد داشت و بعد از آن ظهور اتحاد ادیان و ملل بوقوع خواهد پیوست. همچنین در سوره ص آیه ۷۷ تا آخر سوره خداوند به شیطان که گمراه کننده مردمان است تا روز قیامت و یوم الدین که ظهور بعد است فرصت میدهد تا آیه ۸۸ که میفرماید: و لتعلمن نباه بعد حین - یعنی از خبر او بعد از حین آگاه خواهید شد) ۲- قرآن ۳ / ۹۹ آل عمران

همچنین آیه بعد از این آیه را که به تأکید می فرمایند: ((ولا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا)) نباشید از آنان که متفرق و فرقه فرقه شدند و اختلاف کردند ((من بعد ما جاتهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم)) (۱) بعد از آنکه آیات و بینات برای آنان نازل گردید ، و برای آنان عذابی بزرگ است .

از صفحه ۱۲۵ تا صفحه ۱۶۶ کتاب ((بهائیت در ایران)) در ذیل عنوان های:
 ((کنشگران بابیه)) ((رهبر بابیه)) ((قره العین)) ((پیروان و توزیع کنندگان بابیه)) - ((کنشگران ازلیه))
 ((کنشگران بهائیه)) ((میرزا حسنعلی نوری (بهاءالله))) ((جانشین حسنعلی نوری)) و ((علل گرایش پیروان به بهائیکری)) به مطالبی اشاره نموده اند .
 بعضی از قسمت ها که احتیاج به توضیح داشته به اجمال و مبهم اشاره ای کرده اند و بعضی از قسمت ها حقیقت ندارد و معلوم نیست از چه مأخذ مجعولی نقل نموده اند .

شروع دعوت حضرت باب

مثلاً نوشته اند:

((زمان شروع دعوی علی محمد باب معلوم نیست ۰۰۰ در حالیکه (ملاحسین مقدّس) را به خود متوجه و مفتون نموده ۰۰۰))

پاسخ

اولاً- زمان شروع دعوی ایشان در باب هفتم از واحد ثانی بیان فارسی دقیقاً دو ساعت و یازده دقیقه شب پنجم جمادی الاولی سال یکهزار و دویست و شصت هجری قمری مطابق بیست و سه مه ۱۸۴۴ میلادی بوده است . و این مطابق است با همان زمانی که در کتب مقدسه و قرآن و احادیث بشارات آن داده شده است .

ثانیاً - ملاحسین بشرویه ای ملقب به باب الباب است نه (مقدّس) و مقدّس بعد از ملاحسین به سید باب گروید و نامش (ملاصادق مقدّس خراسانی) است. ایشان پنج سال بود که بر حسب تعالیم سید کاظم رشتی در اصفهان اقامت و سکونت داشت و پیوسته منتظر ظهور موعود بود و شبی در منزل میرزا محمّد علی نهری، ملاحسین را ملاقات نمود و بشارت یوم جدید را از ملا حسین شنید و چون از اسم و رسم و لقب حضرت موعود سؤال کرد و آگاهی یافت، مومن شد.

آثار حضرت باب

در باره کُتب و رسائل حضرت باب نوشته اند:

((بابیان و بهائیان کُتب و رسائل فراوانی را به باب نسبت می دهند و تند نویسی را از اوصاف خاصه او می شمارند. لکن مراجعه دقیق به آن آثار، حاکی از این حقیقت است که علی محمد چون از قدرت حافظه بهر مند بود بسیاری از آثار شیخ و سید کاظم را به همراه آیات قرآنی و احادیث اسلامی از برداشت و در اوان ادعا به هنگام مقتضی با سرعت زیاد و بدون تفکر و دقت در مفهوم عبارات تلفیقی، مضامین و یا عین آنها را می نگاشت و به عنوان آثار خود معرفی می کرد.))

پاسخ

اولاً، از قدرت حافظه بهر مند بودن، از کمالات و مزایای خلقت انسان است و همه انبیای الهی از آن برخوردار بوده اند، دلیل بر اقتباس نوشته ها از دیگران نیست. خوب بود برای اثبات سخن خود شواهدی را برای نمونه ذکر می کردند و اگر محقق بی غرض و تعصب در آثار حضرت باب که شامل ادعیه و مناجات و تفاسیر قرآن و تأویل متشابهات قرآن کریم و احکام است دقت نماید خواهند دید که از جایی و کسی اقتباس و اخذ نشده و جمیع بدیع و بی سابقه است.

ثانیاً، این شیوه مخالفت با انبیا، در باره اسلام نیز سابقه دارد. علمای یهود و نصاری نیز همین اظهارات را در باره پیامبر اسلام و قرآن داشتند و اکنون نیز می گویند که حضرت محمّد تورات و انجیل ما را خوانده و در قرآن مطالب آن کتابها را با اشتباهاتی درج نموده است و در قرآن کریم سوره عنکبوت نازل گردیده: ((و ما کُنتَ تتلوا من

قبله من کتاب و لا تخطه بيمينك اذ لا رتاب المبطلون)) ۴۷ خدا می فرماید: ای محمد ، تو قبل از رسالت و بعثت نه کتابی خوانده ای و نه خطی نوشته ای اما باطلان گمان برند که تو از کتاب های آنان اقتباس کرده ای بعد ، می فرماید: ((بل هو آیات بیّنات في صدورالذین اوتوا العلم و ما یجد بایاتنا الا الظالمون)) ۴۹ بلکه ، قرآن آیاتی است الهی و آشکار در قلوب آنانی که دانش داده شده اند و آیات ما را کسانی جز ستمکاران انکار نکنند . و منظور از دانشی که در آیه شریفه: ((الذین اوتوا العلم)) می فرمایند: علم اکتسابی و مدرسه ای نیست ، دانشی است که از تقوی حاصل می شود و شخص متقی بدان واصل می گردد . چنانکه در قرآن کریم منصوص است و برای پرهیزکاران موهبتی مخصوص ((اتقوا الله و یعلمکم الله)) (۱) از خدا بترسید و تقوی پیشه کنید تا خدا شما را دانش فطری بیاموزد . این دانش را می توان مترادف خرد دانست که مولوی فرموده است:

عقل دو عقل است عقلی مکسبی که بیاموزد به مکتب ها صبی ۱۹۶۱/۴

عقل دیگر بخشش یزدان بود چشمه آن در میان جان بود ۱۹۶۵/۴

در صفحه ۱۳۰ و ۱۲۹ از کتاب نظر اجمالی و برهان واضح ۱۲ کتاب از حضرت باب ذکر نموده اند و تصوّر کرده اند که آثار ایشان منحصر به همین تعداد است . در حالیکه اگر تحقیقی بیشتر می کردند ، می دیدند که بیش از صد فقره کُتب و صُحف و توقیع و مناجات و تفاسیر و جواب سئوالات و مطالب مختلف است . و انسان را متوجّه به بشارت آیه شریفه در سوره بیّنه می نماید که در باره این ظهور اعظم و یوم عظیم که موسوم به یوم الله است ، می فرماید:

((حَتّٰی تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ يَتْلُو صُحُفًا مَّطَهْرَةً فِيْهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ)) . (۲)

یعنی ، تا وقتی که آید ایشان را حجّتی روشن فرستاده ای از جانب خدا که برای آنان صحیفه های پاک می خواند و در آنها کتاب ها و نوشته هائی است درست و پاینده .

این صحف مطهره و کُتُب قیمه، آثاری است که در این ظهور از قلم حضرت ربّ اعلی و حضرت بهاءالله از جانب خدا نازل گردیده است، و اینکه مفسران قرآن این آیه را درباره حضرت رسول اکرم و قرآن تفسیر نموده اند، درست نیست، زیرا که قرآن یک کتاب و یک صحیفه نامیده شده و اوّل قرآن می فرماید: ((ذلک الکتاب لاریب فیه)) به صورت جمع نیامده است، ولی در این ظهور بسیار آثار از کُتُب و صحف نازل گردیده است، و نیز فعل ((تأتیهم البینه)) بصورت فعل مضارع و آینده است.

در زیر، شماری از آثار حضرت باب از کتاب (معرفی آثار مبارکه) تألیف حسام نقبائی برای اطلاع خوانندگان درج می گردد.

آثار حضرت باب:

- ۱- تفسیر سوره بقره در دو جلد تا آیه ۲۶۰.
- ۲- تفسیر سوره کوثر که به خواهش جناب وحید دارابی نازل شده.
- ۳- تفسیر سوره یوسف بنام ((قیوم الأسماء)) که ۱۱۱ سوره است.
- ۴- تفسیر سوره والعصر بخواش امام جمعه اصفهان نازل گردیده.
- ۵- تفسیر سوره القدر
- ۶- تفسیر الهاء در پاسخ سید یحی دارابی.
- ۷- تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم که در آن رمزی از اسم اعظم الهی است.
- ۸- تفسیر نحن وجه الله
- ۹- تفسیر حدیث جاریه
- ۱۰- تفسیر بر کلام سید کاظم رشتی در شرح خطبه (طُنُجِیَه) خطبه حضرت امیر المومنین ع
- ۱۱- تفسیر سوره نور
- ۱۲- تفسیر الواو و الصافات

- ۱۳ - تفسیر حدیث کُمیل
- ۱۴ - دعاء فی یوم العرفات
- ۱۵ - دعاء فی یوم الاضحی
- ۱۶ - دعاء عید الاکبر التاسع من شهر ربیع الأول
- ۱۷ - دعاء فی عید الفطر بعد از ماه رمضان اوّل شوّال
- ۱۸ - دعاء فی یوم الجمعه
- ۱۹ - دعاء فی لیلہ العاشوری
- ۲۰ - دعاء فی یوم القدر و یوم الجمعه و یوم الخامس من جمادی الأولى
- ۲۱ - دعاء عند ختم القرآن
- ۲۲ - دعاء فی التحمید
- ۲۳ - دعاء فی لیلہ النصف من شهر الشعبان
- ۲۴ - دعاء فی لیلہ الثالثه والعشرين من شهر رمضان
- ۲۵ - خلاصه الدعاء
- ۲۶ - کتاب الزیارات (شامل ۱۷ دعا است)
- ۲۷ - زیارتنامه شاه عبدالعظیم
- ۲۸ - کتاب بیان فارسی
- ۲۹ - کتاب بیان عربی
- ۳۰ - رساله پنج شأن به فارسی درباره عرفان و شناسائی مظهر الهی در جبل ماکو نازل شده
- ۳۱ - کتاب الاسماء یا چهار شأن در دو جلد شامل اسماء کلّ شیئی ۴۰ هزار بیت است .
مشمول بر ۱۹ واحد و هر واحد ۱۹ باب و هر باب ۴ شأن .
- ۳۲ - رساله اثبات نبوت خاصّه که به خواهش منوچهر خان حاکم اصفهان نازل شده است

۳۳ - صحیفه بین الحرمین خطاب به میرزا محیط کرمانی است ، شامل ۷ باب در ابتدا می فرمایند: " انّ هذا کتاب قد نزلت علی الارض المقدّسه بین الحرمین " و در پایان آن مناجاتی است .

۳۴ - صحیفه اعمال سنه شامل ۱۴ باب است در ۲۱۴ آیه

۳۵ - کتاب الّروح نازل بین مسقط و بوشهر شامل ۷۰۰ سوره و ۷ هزار آیه .

۳۶ - جواب المسائل شامل ۴۱ مسئله.

۳۷ - کتاب الواحد وهی تسعه سوره قد انزل الله للحروف الحیّ.

۳۸ - کتاب به حاجی میرزا محمّد کریم خان کرمانی که دعوی جانشینی سید کاظم را داشته و او چند کتاب ردّیه بر حضرت باب نوشته است .

۳۹ - کتاب امام الحنفی و امام حنبلی و امام مغربی

۴۰ - کتاب للعلماء

۴۱ - توقیع به سلطان عثمانی

۴۲ - توقیع به محمّد شاه قاجار ، چند فقره توقیع خطاب به محمّد شاه نازل شده از جمله آنها از زندان ماکو ارسال شده و در آن فرموده اند: ((انني انا ركن من كلمة الاولى التي من عرفها عرف كل حق و يدخل في كل خير . . . انا النقطة التي دوت بها من دوت و انني انا وجه الله الذي لا يموت و نوره لا يفوت من عرفني و رانه اليقين و كل خيرو من جهلني و رانه السجين و كل شر))

۴۳ - خطبه قهریه خطاب به حاجی میرزا آقاسی . این خطبه بعد از محاکمه و مباحثه آن حضرت در محضر ولیعهد ناصرالدین میرزا با علمای تبریز است که بدستور او ترتیب داده شده بود و در زندان چهریق نازل شده . ابتدای آن می فرمایند : ((بسم الله القهار الشديد و اشهد الله و من هو عنده بانه لا اله الا هو العزيز الحكيم)) . حامل این توقیع وحید دارابی بوده که آنرا حفظ کرده و بر او خوانده است .

۴۴ - دلائل السبع ، مخاطب این رساله ملا محمّد تقی هراتی از تلامذه سید کاظم است در ماکو نازل شده . هفت دلیل بر حجّیت و اثبات مظاهر الهی اقامه شده که مربوط می شود به آیات الله . مسیو نیکلا آنرا به فرانسه ترجمه کرده است .

۴۵ - صحیفه عدلیّه که شامل ۵ باب است . این کتاب شامل ۷۰۰ سوره است .

۴۶ - رساله ذهیّه . در این رساله نام ۱۴ کتاب نازله در دو سال اولیه است .

۴۷- رساله قائمیه ، خطاب به شیخ عظیم

۴۸- رساله کلمات مکنونه فاطمیه

۴۹- کتاب الفهرست ، شامل اغلب کتب نازله و توابع و نصوص مختلفه خطاب به

روسای شیخیه و علمای شیعه و بزرگان بایه و غیره .

۵۰- خطبتان فی اباشهر (دو خطبه در بوشهر) خطبه در سفینه صغیره ، خطبه در کنگان،

خطبه در یوم عید فطر، خطبه در جدّه ، خطبه در مصیبت امام حسین، سه خطبه در طریق

مکه .

۵۱- رسالات و صحائف و توفیعات مهمه آن حضرت: (شامل ۴۳ فقره)

صحیفه رضویّه - صحیفه مخزونه - صحیفه شرح دعاء البینه - رساله در نسبت آن

حضرت و شیخ احسائی و سید کاظم رشتی - رساله در صرف و نحو - رساله در تقارب

و تباعد - رساله در بیان جوامد و مشتقات - رساله در سلوک - رساله در تفرقه بواطن

وظواهر - رساله در تعویذ - رساله در بیان علت تحریم محارم سببی و نسبی - رساله در

بداء و لوح محفوظ - کتاب حسینه - کتاب الفقهیه که نزول آن قبل از بعثت است -

توقیع به ملا حسن گوهر - توقیع به شیخ خلف - توقیع دو فقره به شریف مکه - توقیع به

محمد کاظم خان - کتب خمس به ملا حسین بشرویه - کتاب ثلاثه به میرزا حسن -

کتب سته به خال اعظم - کتابین به اهل بیت - کتابین به حاجی ملا محمد کتب خمس به

ملا صادق مقدس - جواب قره العین - توقیع به میرزا حسن خراسانی - توقیع به میرزا

عبدالغنی رشتی - توقیع به سید علی کرمانی - توقیع به سلیمان خان - توقیع به شیخ رفیع -

توقیع به حاجی محمد علی - رساله جعفریه - رساله قائمیه خطاب به شیخ عظیم - جواب

به محمد علی نهری - جواب به میرزا جواد قزوینی - جواب به ملا ابراهیم محلاتی -

جواب به میرزا هادی - جواب به میرزا محمد یزدی - جواب به ملا عبدالجلیل - جواب به

کربلانی علی اصغر - جواب به ملا محمد معلم - جواب به ملا احمد و دعبل بن میرزا

علی - جواب به سید ابراهیم .

آثاری که در مکه به سرقت رفته است: (شامل ۸ فقره)

- ۱ - صحیفه خمس عشر شامل ۱۵ دعا، ۲ - صحیفه الحج مشتمل بر ۱۴ باب، ۳ - خطب سبعة عشر، ۴ - شرح قصیده الحمیری شامل ۴۰ سوره و هر سوره ۴۰ آیه - ۵ - شرح دعای مصباح دارای یکصد آیه .
- ۶ - شرح سوره البقره و الأحزاب. در دو قسمت به لحن آیات .
- ۷ - شرح آیه الکرسی مشتمل بر ۲۰۰ سوره هر سوره ۱۲ آیه
- ۸ - کتب سته .

نیکلای فرانسوی نیز در کتابش (سید علی محمد معروف به باب) ده ها کتاب از حضرت باب صورت داده است .

و در پایان مطلب در صفحه ۱۲۹ نوشته اند:

((و گاهی هم (سید باب) عباراتی بدون معنا و ربط می ساخت))

پاسخ

جمله را بگونه ای نوشته اند که گوئی در آن محضر حضور داشته اند و واقعه را نقل می کنند . مطالبی که بنظر نویسندگان کتاب (بهائیت در ایران) از حضرت باب ((بی معنا و ربط)) آمده است و آن ها را خود ندیده اند و نخوانده اند و از دیگران روایت کرده اند و مثال و نمونه ای ذکر نکرده اند . دو کیفیت در آن امکان دارد:

- ۱ - گاهی اتفاق می افتد که انسان نوشته ای را که می خواند و مشکل است و نمی فهمد و از درکش خود را عاجز می بیند ، بجای اینکه منصفانه قضاوت کند و اشکال را در خود بیابد بر نویسنده عیب می گیرد و بر علیه او حکم می کند . شعر حافظ علیه الرحمه در این موارد برای دانایان و منصفان تذکر خوبی است:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شناس نئی جان من خطا اینجاست

۲- گاهی نیز دیده شده و اتفاق افتاده است که دشمنان و مخالفان مطالبی بی معنا و ربط نوشته اند و به اسم حضرت باب منتشر نموده اند و آن نوشته های مجعول بدست نویسنده کتاب و یا مآخذ نویسنده رسیده است و آن نوشته های نادرست و بی اساس را مورد استناد قرار داده اند ، گاهی نیز کاتب در نقل اشتباه نوشته است ، مانند بعضی از نوشته های ردیه نویسان که غلط نقل کرده اند .

کیفیت نزول آیات

در باره کیفیت و نزول آیات ، حاج معین السلطنه در تاریخ خود نوشته است: ((کیفیت و چگونگی نزول آیات و تأثیر و نفوذ آن در قلوب ، به شهادت نفوسی مانند: جناب ملاحسین بشرویه ئی که خود از فحول تلامیذ جناب سید رشتی بوده برهانست کافی ، زیرا مراتب فضل و بینش او مورد تصدیق علمای شیخیه حتی مخالفین بوده است ، چنانچه ملا محمد ممقانی مکرر گفته بود که اگر ملاحسین خود مدعی مقام مهدویت و قائمیت می شد نظر به علم و فضل و کمال و احاطه و ژهد و ورع و تقوی که در وی سراغ داشتم بدون تأمل ایمان می آوردم و تسلیم می شدم ، متعجبم که چنین تحریر بی نظیر به یک جوان تاجر عاری از سواد فریفته و مفتون گشته است)) (۱)

و همچنین جناب ملا محمد علی قدّوس عالم کامل و جناب آقا سید یحیی دارابی و جناب حجّت زنجانی که صیت فضل و دانش آنها نزد عوام و خواص مشهور ، حین نزول آیات حضور داشته اند و تحت نفوذ و تأثیر قوای خلاقه کلمات و آیات نازله قرار گرفته اند مذکور داشته اند که چون آن حضرت قلم را به دست می گرفتند به سرعت غیر قابل تصویری بر صفحات اوراق که غالباً از کاغذ های نازک و لطیف انتخاب می فرمودند ، در حرکت و جولان بوده و صریر آن مرتفع و در حین نزول آیات تمام و یا قسمتی از آنرا به صوت ملایم و موثری خود ترنم می فرمودند که تا اعماق قلب شنونده تأثیر و او را به خود مجذوب و مفتون می ساخته است)) (۲)

جناب ملاحسین بشرویه ئی خود چنین حکایت نموده است:

((۰۰۰ به نحوی مسحور بیانات آن شمس معانی گشتم که از خود بیخود شدم و از دنیا و مافیها بیخبر ماندم و فکر دوستان که در خارج منتظر بازگشت من بودند از صفحه ضمیرم محو گردید و ندانستم چه وقت و چه هنگام است تا آنکه صدای موذن بلند شد و مرا از آن حالت جذبه که محو آن طلعت بیمثال و مستغرق در دریای تفکر و تأمل بودم بیدار نمود ۰۰۰ در آن شب خواب از عیونم متواری شد و دل از نغمات جانپرور حضرتش متلذذ گردید و جان و وجدان از ترنمات معنویه اش حین نزول آیات قیوم الاسماء اهتزاز جدید حاصل نمود ، خاتمه هر بیان آن مولای عالمیان به این آیه مبارکه ناطق: قوله تعالی:

((سبحان ربّ العزّه عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین)) (۱)

حاج معین السلطنه تبریزی در تاریخش نوشته است:

((در اوائل ورود حضرت باب در تبریز و سکونت در عمارت ارک دولتی ، یکی از خوانین و اعیان آن صفحات موسوم به حاجی جواد خان ساکن در قریه آتش بیگ که با محمد بیگ چاپارچی سابقه آشنائی و دوستی داشت ، بوسیله او از ورود آن حضرت مطلع گشته و در عمارت ارک در حالیکه عدّه ای از اهل علم و فضل حضور داشتند مشرف گردید ، در آن حین مکتوبی از آقا میرزا محمد علی زنوزی به دست مبارک رسید که سؤال از معنی: ((یامن دلّ علی ذاته بذاته)) نموده بود ، آن حضرت قلم برداشته و بدون تفکر و سکون قلم در نهایت سرعت جواب مرقوم داشتند و پس از خاتمه آن ، چند نفر که حضور داشتند قرائت نموده به یکدیگر گفتند که حقیقه جرات می خواهد که این بزرگوار را بدون دلیل و تأمل انکار کردن و دیگری گفت: من این علم و احاطه را در هیچ عالمی ندیده ام)) (۲)

شیوه نگارش حضرت باب

همچنین ، بدیع آفرین ، خوش نویس معروف تبریز که بیشتر خطوط مخصوصاً نستعلیق را بسیار نیکو می نوشته است ، پس از تشرف به حضور حضرت اعلی مومن گردید و علت ایمان خود را چنین بیان داشت که من خویشان را در کنار و بیطرف قرار داده و می گویم که اگر میر عماد که در خط نستعلیق استاد مسلم است و درویش عبدالمجید که در خط شکسته مهارت داشته و یاقوت و احمد نیریزی که در خط نسخ ید طولائی دارند حاضر می شدند ، جز ایمان و اعتراف بر قصور و عجز خویش چاره نداشتند زیرا که خط نوشتن این سید از قوه بشر خارج است که خط را به این سرعت بنویسد و قواعد را نیز از دست ندهد و خوب بنویسد به جهت اینکه از شرایط خوب نوشتن با تائی نوشتن و بطئی القلم بودن است)) (۱)

و جناب سید یحیی وحید دارابی پس از تشرف به حضور حضرت اعلی و ایمان ، و جوهی چند بر عظمت آثار و آیات نازله از قلم آن حضرت برای پدر خود آقا سید جعفر کشفی بیان نمود که اهم آن وجوه این بود که: ((آن حضرت امی است و در نزد اهل علم تحصیل نکرده است و در موقع بیان علوم و مطالب مفصل را به کلمات مفید و مختصر اداء می فرمایند و کلمات و عبارات شبیه به کلمات علما نیست و این اعظم دلیل است که علم آن حضرت اکتسابی نیست ، اگر مکتبی و اکتسابی بود لازم بود به کلمات و اصطلاحات قوم سخن گوید و ملاحظه می شود که در وقت سؤال ، مطلب هر قدر کاغذ در دست آن حضرت بوده باشد ولو اینکه گنجایش یک سطر را داشته باشد ، در همان کاغذ جواب سائل را مرقوم می فرمایند که سبب سکوت او می شود)) (۲) تفسیر سوره کوثر را بنا به تمنا و آرزوی قلبی جناب وحید در حضور خود ایشان به سرعت غیر قابل تصویری نازل فرمودند که سبب مزید ایمان و اطمینان قلبی ایشان گردید .

جانشینی و وصایت

در صفحه ۱۴۲ گفتار سوم ، کنشگران ازلیه ، مطالبی را مخلوط و مبهم ذکر کرده اند که باید برای هر مطلبی جدا و روشن توضیح داد ، نوشته اند:

((در این جنبش دو تن بیش از دیگران موثر بوده اند: میرزا یحیی نوری مشهور به صبح ازل و میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء الله که دوومی ضمن نقش داشتن در ظهور فرقه بابیه که شرح آن رفت خود موسس فرقه بهائیه نیز هست)) بعد می نویسند:

((پس از مرگ باب جانشینی او به میرزا یحیی نوری برادر کوچکتر میرزا حسینعلی نوری رسید ، در آثار باب شواهدی وجود دارد که حاکی از معرفی صبح ازل به عنوان جانشین او می باشد ، از جمله در آغاز کتاب قسمتی از لوح ، عین دستخط سید باب به میرزا یحیی گراور شده است)) .

(متأسفانه گراوری در اوّل کتاب وجود ندارد ، شاید فراموش کرده اند بگذارند! و آنرا چنین نقل کرده اند:

((یا اسم الوحید فاحفظ ما نزل فی البیان و أمر به فانک لصرراط حق عظیم)) ای وحید آنچه در بیان نازل شد حفظ کن و به آن امر نما . پس همانا تو بر راه حق عظیمی و یا در راه حقیقت بزرگی هستی . (۱)

پاسخ

این دستوری است عمومی که آیات الهی را حفظ کنند و مردم را به آن هدایت نمایند و عظیم ، صفت شریعت و حقیقت است .

۱- این مطلب را عیناً از کتاب مجعول نقطه الکاف صفحه ((لد)) نقل نموده اند ، ولی مأخذ را ذکر نکرده اند.

عدم وصایت و بشارت به ظهور من یظهره الله

اما حضرت باب در کتاب بیان فارسی ، باب ۱۴ از واحد ۶ فرموده اند: ((ذکر نبی و وصی در این کور نمی گردد)) و کراراً در آثار و در کتاب بیان مخصوصاً تأکید و توصیه فرموده اند که منتظر ظهور من یظهره الله باشید (۱) و در دو مورد اشاره صریح به حضرت بهاء الله می فرمایند: در کتاب بیان فارسی:

۱- ((طوبی لمن ینظرالی نظم بهاء الله و یشکر ربّه فانّه یظهر و لا مرد له من عندالله فی بیان الی آن یرفع الله مایشاء و ینزل ما یرید انه قویّ قد یر)) (۲) خوشا به حال کسیکه به نظم نوین بهاء الله بنگرد و پروردگارش را سپاس گوید . او از طرف خدا ظاهر می شود و در آن تردیدی نیست و از احکام آنچه می خواهد منسوخ می کند و آنچه اراده کند نازل می فرماید ، اوست توانا و نیرومند .

۲- در باب ۱۵ از واحد سوم بیان فارسی می فرماید:

((ملخص این باب آنکه ظهورالله در هر ظهور که مراد مشیت اولیه باشد بهاءالله بوده و هست که کلّ شیئی نزد بهاء او لاشئی بوده و هستند . هر نفسیکه ایمان به ظهور بعد او آورد گویا ایمان آورده به ظهورات او کلاً از قبل و بعد)) .

۱- در بحارالانوار از ائمه اطهار نقل شده: (یقوم القائم بامر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید علی العرب شدید و لایستیب احداً ولا تاخذه فی الله لومه لانم) یعنی: قائم قیام کند به امر جدید و کتابی تازه و حکمی بدیع و کسی را نایب و جانشین خود قرار نمی دهد . ملامت مردم نیز او را از راه خدا باز نمیدارد . (کتاب فرائد ص ۱۹۱) ۲- باب ۱۶ واحد سوم

اهمیت و عظمت من ینظره الله

حضرت باب در باره عظمت و اهمیت ظهور من ینظره الله و آیات او می فرمایند:
 ((قسم به ذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من ینظره الله اگر کسی
 یک آیه از او بشنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت
 کند ۰۰۰ و بدانکه در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که
 اطاعت کنند من ینظره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود.)) (۱)

این اشاراتی است به اینکه تجلی مشیت اولیه در کلّ انبیاء یکی است ((لانفرق بین
 أحدٍ منهم)) (۲)
 و نیز در بیان می فرمایند:

((ملخص این باب آنکه ، مدّ نظر بیان نیست الاّ به سوی من ینظره الله زیرا که
 غیر او رافع او نبوده و نیست ، چنانچه منزل او غیر او نبوده و نیست و بیان
 و مومنین به بیان مشتاق ترند به سوی او از اشتیاق هر حبیبی به محبوب
 خود ، چنانچه قرآن و ارواح متعلقه به آن مشتاق بودند به ظهور منزل خود و
 غیر او را منظور نظر نداشته و نمیدانند ۰۰۰ بیان راضی نمی گردد از شما الاّ
 آنکه ایمان آورید به من ینظره الله که منزل او و کلّ کتب بوده ۰)) (۳)
 و نیز میفرماید:

((ملخص این باب آنکه ، هر اسم خیری که در بیان نازل شده مراد من ینظره
 الله است به حقیقت اولیه ثمّ فی الحقیقه الثانیّه اول من یومن به ۰)) (۴)
 و نیز در بیان فرموده اند:

((منتهای جد و جهد خود را فرموده که در یوم ظهور حق (من ینظره الله) از
 کلمات او بر او احتجاج نکرده که کلّ بیان کلام ظهور قبل او است و او است
 عالمتر به آنچه نازل فرموده از کلّ خلق زیرا که روح کلّ در قبضه او است و
 در نزد کلّ نیست الاّ شبیحی ، اگر برحق مستقر باشند و الاّ که لایق ذکر نیست
 ۰۰۰ همچنین تصوّر کن نزد ظهور من ینظره الله که اگر کلّ اهل بیان در جوهر
 علم مثل او گردند ثمر نمی بخشد ، الاّ به تصدیق به او فلتعتبرن ان یا او لواء
 العلم ثمّ ایاه تتقون ۰)) (۱)

در صفحه ۱۲۹ نوشته اند:

((او در نوشتن کتاب بیان عربی و فارسی از آنجائی که می خواست از خودش مایه بگذارد و از اندیشه دیگران استفاده نکند ، مدت‌ها معطل شد و در ماکو با آنکه فراغ بال داشت در مدت دو سال و نیم هشت واحد نوشت که شاید هشت هزار بیت باشد))

پاسخ

اولاً - در این سخن نویسندگان ، هم اشتباه وجود دارد هم تناقضی دیده می شود، زیرا که در بالای همین صفحه نوشته اند:

((علی محمد ، چون از قدرت حافظه بهره مند بود بسیاری از آثار شیخ و سید کاظم را همراه آیات قرآنی و احادیث اسلامی از برداشت و در اوان ادعا به هنگام مقتضی ، با سرعت زیاد و بدون تفکر و دقت در مفهوم ، عبارات تلفیقی ، مضامین و یا عین آنها را می نگاشته و به عنوان آثار خود معرفی می کرد و گاهی هم عباراتی بدون معنا و ربط می ساخت))

اما در چند سطر بعد با تحقیر و بکار بردن اصطلاح عامیانه نوشته اند:

((می خواست از خودش مایه بگذارد و از اندیشه گذشتگان استفاده نکند))

ثانیاً - مدت توقف در ماکو نه (۹) ماه بوده است نه دو سال و نیم ، و غیر از کتاب بیان کتب و صحف و توقیع و رسالات دیگر نیز در این مدت نازل گردیده و منحصر به کتاب بیان نیست .

ثالثاً - ۹ واحد برابر شماره اسم اعظم که بهاء است نازل گردیده نه هشت واحد و بقیه آنرا موکول به یوم ظهور من یظهره الله فرموده اند و دو باب کتاب ایقان را می توان متمم کتاب بیان دانست ، که در آن تاویل آیات متشابهه کتب مقدسه بیان شده است .

وحدت دو ظهور

در حقیقت این دو ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله از منشائی واحد است و در آیات به این نکته اشاره شده ، چنانچه حضرت اعلی می فرمایند: ((آنچه در بیان متکون شود از شئون محبوبه تحفه است ، از قبل نقطه بیان به سوی من یظهره الله که ظهور اخرای نقطه بیان باشد)) (۲)

و نیز می فرمایند: ((و نیست ظهور بعد الا بعینه ظهور اول به نحو اشرف و نه کتاب او الا همان کتاب اول بنحو اشرف)) (۱)

و نیز می فرمایند: ((بدان که در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنند (من ینظره الله) را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود)) (۲)

و حضرت بهاء الله به وحدت دو ظهور چنین اشاره فرموده اند: ((قسم به خدا آنچه بر مظاهر احدیه وارد شده و می شود از احتجاب ناس بوده ، مثلاً ملاحظه نما در ظهور اولم که به اسم علیّ علیم در مابین آسمان و زمین ظاهر شد و کشف حجاب فرمود ، اول ، علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند)) (۳)

و اگر در عرفان حقیقت رسولان خدا بیشتر دقت و توجه کنیم حقیقت آنان همه یکی است ، مانند آفتاب در آینه های مختلف و یا چون نور واحد در زجاجه و مشکاه متعدّد ، چنانچه حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان فرموده اند: ((مَثَلِ حَقِّ رَا مَثَلِ شَمْسٍ فَرَضَ كُنْ وَ مَثَلِ مُؤْمِنٍ رَا مَثَلِ مَرَاتٍ هَمِيْنَقْدَرُ كِه مَقَابِلِ شَدِّ حِكَايْتِ مِي كُنْدُ اَز اُو)) (۴) و نیز می فرمایند: ((مَثَلِ اَمْرِ اللّٰهِ مَثَلِ شَمْسٍ اَسْتِ ، اِگَر مَالَانِهَايِه طَالَعِ شُوْد ، يَكِ شَمْسٍ زِيَادِه نِيَسْتِ وَ كَلِّ بِه اُو قَائِمِ هَسْتَنْد)) (۵)

و حضرت بهاء الله آن لطیفه واحد غیبی را که در جمیع پیامبران خدا متجلی است ، اینگونه توصیف فرموده اند: ((فَوَاللّٰهِ يَا قَوْمِ اِنِّي كُنْتُ رَاقِدًا عَلٰى بَسَاطِي وَ لَكِنْ نَسَمَةٌ اللّٰهِ اَيَقْظَلْتَنِي وَ رُوْحُ اللّٰهِ اَحْيَتَنِي وَ لِسَانُ اللّٰهِ تَكَلَّمَ عَلٰى لِسَانِي)) (۶) می فرمایند: ((قسم به پروردگار ، من بر بستر زندگی خفته بودم ، نسیم الهی مرا بیدار کرد و روح خدا مرا زنده نمود و لسان پروردگار بر زبانم تکلم فرمود))

این نسیم الهی و روح خدا و لسان پروردگار در همه انبیاء یکی است ، این است که در قرآن کریم می فرماید: ((لَا نُفْرَقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ)) (۷) و از رسول اکرم روایت شده که فرمود: ((اَمَّا النَّبِيُّونَ فَاَنَا)) و ((اَنَا اَدَمُ الْاَوَّلُ وَ اَنَا نُوحٌ وَ اَنَا مُوسٰى وَ اَنَا عِيسٰى)) (۸)

۱- کتاب بیان فارسی ۳/۴ ص ۷۹ ۲- ایضاً ۵/۸ ص ۱۶۴ ۳- مجموعه الواح ص ۱۸۵ چاپ مصر ۴- ایضاً ۶/۴ ص ۱۹۵

۵- ص ۱۳۶- ۴/۱۲ ۶- منتخباتی از آثار ص ۶۵ ۷- قرآن ۱۳۰/۲ ۸- قاموس ایقان ص ۱۵۳۹ نقل از

در این باره مولوی فرموده اندر مثنوی:

چون خدا اندر نیاید در عیان نایب حقند این پیغمبران (۱)
 نی غلط گفتم که نایب با منوب (۲) گرد و پنداری قبیح آید نه خوب (۳)
 چون به صورت بنگرد چشمت دو است توبه نورش در نگر کان یک تو است (۴)
 ده چراغ از حاضر آید در مکان هر یکی باشد به صورت غیر آن (۵)
 فرق نتوان کرد نور هر یکی چون به نورش روی آری بی شکی (۶)

سوء تفاهم

در صفحه ۱۴۳ نوشته اند:

((از میرزا یحیی ازل کتبی بجا مانده که برخی از آنها توسط ازلی ها چاپ شده است و پنج کتاب ذکر کرده اند))

اما از آن کتاب ها چیزی یا مطلبی نقل نکرده اند که محتوای آنها معلوم گردد و ارزش اجتماعی و اخلاقی و عرفانشان روشن شود که در چه درجه و پایه ای می باشند . سپس در همین صفحه ۱۴۳ در باره (کنشگران بهائیه) به شرح احوال میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله) می پردازند و مطالب پراکنده ای درست و نادرست از مآخذ مختلف نقل کرده اند که باید هر قسمت جدا نقد شود و مورد تحقیق دقیق تری قرار گیرد . مثلاً در باره بیان حضرت بهاء الله در لوح سلطان که فرموده اند: ((ما قرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسأل المدینه التي كنت فيها)) یعنی، (پادشاهها) من علوم رایج بین مردم را نخوانده و در مدرسه ها نرفته ام ، از مردم شهری که در آن بوده ام پرس و تحقیق کن ، می نویسند:

((لکن اسناد معتبری از جنبه های مختلف دعوی امی بودن ایشان را تکذیب می نماید))

ولی اسناد را ذکر نمی کنند و آنها را ارائه نمی دهند .

۱- مثنوی ۱/ ۶۷۷ ۲- منوب = در اینجا به معنی حق (منوب عنه) است و نایب جانشین است. یعنی انبیا، چنانچه مولوی گفته است: نایب حقند این پیغمبران . ۳- مثنوی ۱/ ۶۷۸ ۴- همانجا ۱/ ۶۸۰ ۵- همانجا ۱/ ۶۸۲ ۶- همانجا ۱/ ۶۸۳

می نویسند:

((در این مورد علاقمندان می توانند به ضمیمه شماره دو مراجعه کنند)) • صفحه ۲۹۸ •

در ضمیمه شماره ۲ هشت فقره از کُتب بهائی نقل کرده اند ولی هیچکدام مدلل بر آن نیست که تأسیس شریعتی جهانی را بر طبق وعود و بشارات کُتب مقدّسه، در مدرسه ای از علمای معروف و موجود آموخته باشند • نوشته اند:

۱- فقط مقدمات خواندن و نوشتن را نزد پدر و بستگان خود آموخته و در مدرسه ای داخل نشده • (محمد علی فیضی ص ۱۸)

۲- به مدارس و دبستانی داخل نشدند فقط در منزل جزئی تحصیل نمودند (دکتر اسلامت ص ۲۸)

۳- در سن صباوت چون به خواندن و نوشتن پرداخت بر اهمیت خود بیفزود و در انتظار جلوه ای غریب نمود و چون به حد بلوغ رسید به مجامع و مجالس وزرا و بزرگان علما و امرا و ارکان دولت خود را به نطق و بیان و عقل و وجدان معرفی فرمود • (آیتی ص ۲۵۶)

۴- حضرت بهاء الله در لوحی فرموده اند در طفولیت غزوه اهل قریظه را از کتاب مرحوم مغفور ملا باقر مجلسی مشاهده نمود (اسرار الآثار ص ۱۷) ولیکن اینها دلیل به مدرسه رفتن نیست •

۵- معلم نوری وی را چنین توصیف می کند: ((اسم مبارکش میرزا حسینعلی است، خط شکسته نستعلیق را خوب می نویسد)) (محمد علی فیضی ص ۱۴)

۶- رفتن به مجلس درس مجتهد نوری میرزا محمد تقی مشهور در دریا رود که قریب هزار طلبه داشت شبها در مجلس مباحثه می شد و بعضی احادیث مشکله روایت می کردند و چون حیران می ماندند، جمال مبارک معنی حدیث را بیان می فرمودند •

از جمله شبی از شبها (۰۰۰)) فقط یک یا دوبار بوده است • (محمد علی فیضی ص ۲۰)

۷- حضور میرزا حسینعلی در مجلس میرزا نظر علی حکیم قزوینی مرشد محمد شاه. (آن نیز یکبار اتفاق افتاده است)

۸- نوشته اند: ((در نور مازندران مجلس تفسیر قرآن داشته اند • و آن دو نفر در دارکلا به حضور مبارک رسیدند در حالیکه آن حضرت در آن مجلس که جمعی کثیر حضور داشتند، مشغول تفسیر سوره فاتحه بودند)) (محمد علی فیضی ص ۱۸)

پاسخ

به تدریس و ارشاد مشغول بوده اند نه تحصیل و تعلیم گرفتن • هیچیک از این موارد مذکور دلیل بر ورود در مدرسه و تحصیل علوم در نزد استادان چنانچه رسم روزگار

است نبوده، در زمان حضرت بهاء الله کسانی که به مدرسه می رفتند و تحصیلات عالی می کردند قصدشان ورود در حوزه های مذهبی و ملّا شدن بوده است اما حضرت بهاء الله فرزند وزیر، مسیر دیگری در زندگی داشتند و اگر هم سوادى در کودکی حاصل فرموده اند مقدماتی و در حدود خواندن و نوشتن بوده و بس، در حالیکه آثار حضرت بهاء الله چه از جهت فصاحت و بلاغت و چه از نظر مضمون و محتوی مورد ستایش علمای بی غرض و منصف است.

تعالیم حضرت بهاء الله همه موجب آسایش اهل عالم و تهذیب اخلاق اُمم است، جمیع بدیع است و بی سابقه، و اگر آیه ای و مضمونی دیده شود که در سابق بوده و تکرار شده و در الواح اشاره و یا استناد گردیده، کیفیتی جدید یافته و روحی تازه در آنها دمیده گشته چنانچه در لوحی حضرت بهاء الله می فرمایند:

((از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر حقیقی در اجساد الفاظ
دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا)) (۱)

آیات و کلمات الهی دارای روح است و همان روح است که موثر واقع می شود و مقبّل القلوب می گردد و مانند داروی شفابخش، امراض روحانی و اخلاقی را شفا می دهد، خوف را به شجاعت و بخل را به سخاوت و حسد را به محبت و نفاق و اختلاف را به یگانگی و ائتلاف و دشمنی و کدورت را به دوستی و صفا تبدیل می کند، اما این داروی شفابخش چون داروی جسمانی است که اگر زمانش سپری شد بی اثر می شود، حتی به جای مفید بودن مضر می گردد، چنانچه آیه شریفه: ((ولایکونوا کالذین او توا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقسست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون)) (۲) یعنی مانند کسانی نباشند که کتاب و احکام الهی به آنها داده شد از پیش، پس زمان بر آنها دراز شد، یعنی مدتتشات سپری شد و دلهاشان سخت شد و قساوت قلب پیدا کردند و بسیاری از آنان از بدکارانند، لذا باید از همان کارخانه آن داروی شفابخش که زمانش سپری شده بود تجدید شود و تاریخ تجدید آن در همان کتاب مقدس هزار سال تعیین و نازل و ثبت گردیده است.

در سوره سجده آیه پنجم می فرماید: ((يَدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ)) (۱) قبل از این آیه می فرماید: ((اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۴)) (۲) یعنی، خداوند آسمان ها و زمین و آنچه بین آنهاست را به شش روز آفرید سپس بر عرش مستوی شد، یعنی بر تخت فرمانروائی نشست. مفسرین قرآن هر یک با تصوّرات خود معانی ذکر کرده اند، در آیه بعد روز خدا را هزار سال از آنچه ما می شماریم تعیین فرموده شش روز می شود شش هزار سال و عارف بزرگ شیخ عطار گفته است:

بود شش روز دور شش پیامبر مرا تعلیم قرآن گشت یاور
ولیکن روز دین سالی هزار است بدان ترتیب عالم را مدار است
چو گردد شش هزار از سال آخر شود قائم مقام خلق ظاهر (۳)

و آیه ((يَدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ۰۰۰)) یعنی، امر خدا که شریعت است از آسمان اراده الهی به زمین نازل می گردد و پس از هزار سال برای تجدید و تغییر آن به آسمان یعنی به همان جائی که آمده بود باز می گردد.

برای تأکید آن وقتی از پیامبر اسلام می پرسند پس آن وعده کی خواهد بود؟ در جواب این آیه نازل گردیده است: ((وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدَانِ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۲۹ قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ۳۰)) (۴) می گویند اگر راست می گوئید زمان آن وعده کی است؟ بگو: زمان آن وعده یک روز است. روزی که ساعتی پس و پیش نمی گردد. و برای تأکید بیشتر در سوره حج آمده: ((لَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ)) (۵) خدا هرگز خلف وعده نمی کند. یک روز نزد پروردگارت هزار سال است از آنچه شما می شمارید، یعنی به حساب شما.